

نبی‌الله ابراهیمی^۱

تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ

چکیده

هدف اصلی این نوشتار نقد و ارزیابی مکتب کپنهاگ می‌باشد. به عبارتی بررسی مبانی و مفاهیم مکتب کپنهاگ مانند مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و مفاهیمی همچون بین‌ذهنی بودن امنیت، جایگاه امنیت اجتماعی، امنیتی ساختن و امنیت منطقه‌ای می‌تواند، ارزیابی درستی از امنیت و مطالعات آن را در اختیار ما قرار دهد. مکتب مزبور به‌عنوان راهی میانه در مطالعات امنیتی تا حد زیادی توانسته با رویکرد علمی و تحلیل مناسب در مطالعه امنیت به بسیاری از پرسش‌های این حوزه پاسخ دهد. با توجه به این نکته ما شاهد تحولات گسترده‌ای به‌ویژه پس از فروپاشی ابر قدرت شرق و پایان جنگ سرد بوده‌ایم، جامعه بشری و نظام بین‌المللی با شرایط دورانی توأم با حوادث نوظهور همراه است. این روند حاکی از دگرگونی در ساختارها و مناسبات در عرصه بین‌المللی، همراه با بازتعریف مناسبات در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی می‌باشد، که کندوکاو و بررسی رهیافت جامع و چند منظوره‌ای را طلب می‌نماید. در این نوشتار نخست به بررسی مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مکتب کپنهاگ می‌پردازیم، سپس مفاهیم اصلی این مکتب را توضیح داده و در نهایت ضمن ارزیابی کلی، نقدهای وارده بر آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کلید واژه‌ها

مکتب کپنهاگ، امنیت، امنیت اجتماعی، امنیتی ساختن، هویت، امنیت منطقه‌ای.

مقدمه

توجه مکتب کپنهاگ به مطالعات امنیتی دوره پسا جنگ سرد و تحولات گسترده‌ای که در حوزه امنیت رخ داده، می‌باشد. نظریه پردازان این مکتب افرادی همچون مک سوئینی، الی ویور و باری بوزان می‌باشند. البته باری بوزان از بنیان‌گذاران این مکتب خود را وابسته به مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل می‌داند، که بر جامعه بین‌الملل، جامعه جهانی، تکثرگرایی و اهمیت نهادها و کاربرد ایده‌ها در فهم سیستم بین‌المللی تأکید دارند.

بوزان معتقد است که مکتب کپنهاگ خود را برخوردار از روش‌های رئالیستی از فهم روابط بین‌الملل دانسته و پیرامون کاربرد تئوری چندبعدی و ایده جامعه بین‌المللی جهت فهم ساختار معاصر جامعه بین‌المللی و نقش قدرت‌های بزرگ کوشش می‌نماید. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی‌ساختن و امنیت منطقه‌ای است، که بوزان آن را مرکز ثقل علمی این مکتب می‌داند.^(۱)

مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک‌سوئینی بر آثار و نقطه نظرات باری بوزان، الی ویور و دووینلد و دیگران به کار برده است. این مکتب با توجه به اینکه کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی می‌باشد. به عبارتی مکتب مذکور مطالعات امنیتی را که از ویژگی دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد از حوزه مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد تفکیک کرده و آن را ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی را ذیل مطالعات امنیتی قرار داده است. این تلاش بوزان و همکارانش توجه آنان را به خارج نمودن مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی نشان می‌دهد.^(۲)

نظریه پردازان آن به‌ویژه باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس (PSF)^۱ که به‌عنوان جامع‌ترین تحلیل نظری در مورد مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود، به بررسی علمی موضوع امنیت توجه زیادی کرده‌اند.

کتاب دوم بوزان هم به نام هویت، مهاجرت و دستور العمل نوین امنیت در اروپا (IMENSE)^۱ با برخورداری از چارچوب سازه‌نگاری و توجه به مسائل هویتی، فرهنگی و مهاجرت و نقش آنان در رابطه با امنیت، تا حد زیادی به تحولات نوظهور و چالش‌های امنیتی - اجتماعی پرداخته است. البته شخصیت‌های دیگر مانند الی ویور و دووید نیز با مقالات خود کمک شایانی را جهت درک و تحول مفهوم امنیت از منظر مکتب کپنهاگ مبذول داشته‌اند.^(۳)

باتوجه به یک دید کلی از مکتب کپنهاگ در این بخش به مباحث فرانظری مکتب کپنهاگ در جهت درک درست و دقیق از آن می‌پردازیم.

مباحث فرانظری

با وجود اینکه در سطح فرانظری در آثار نویسندگان مکتب کپنهاگ کمتر با برداشت‌های صریح و مشخص مباحث فرانظری روبه‌رو هستیم، اما می‌توان این مواضع را براساس نگاهی که نویسندگان آن به مطالعه امنیت اجتماعی، اهمیت عناصر فرهنگی و هویت در مطالعات امنیتی، جایگاه دولت‌ها و... دارند، استخراج نمود.

مبانی هستی‌شناختی

همان‌گونه، که گفته شد، در اندیشه بنیان‌گذاران مکتب کپنهاگ، بحث هستی‌شناختی به صراحت مطرح نشده است ولی می‌توان به استناد مطالعات و مواضع مکتب کپنهاگ، نوعی بینش هستی‌شناختی مستقر در آن را در مورد مطالعات امنیتی و نظام امنیتی و کنشگران آن استخراج کرد.

یکی از بحث‌های هستی‌شناختی مکتب کپنهاگ اهمیت مطالعه دولت و فرد در مسائل امنیت هستی‌شناسانه است. به عبارتی دولت - به‌عنوان یک ویژگی جمعی می‌تواند

یک سطح تحلیل برای مطالعه امنیتی باشد ولی امنیت فردی نیز خود می‌تواند در نگرش فوق مطالعه شود، چرا که دیگر دولت تنها موضوع و میدان‌دار امنیت نیست. مثلاً نگرش امنیتی ساختن، الی و یور و بوزان یک فاکتور اساسی اجتماعی درون ذهنی را که با دور و یکرد فرد محور و جمع محور مطرح است، می‌سازند. آنان مشخص می‌کنند که رویکرد فرد محور قادر نیست امنیتی ساختن را توضیح دهد و جمع محوری نیز محدودیت خود را دارد. از مباحث دیگر هستی‌شناختی مکتب کپنهاگ نگاه تاریخی این مکتب به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ می‌باشد. بوزان و یور معتقدند که امنیت همیشه بر پایه ارجاع عینی نیست و ارتباطات انسانی و نقش هنجارها مهم و تأثیرگذار است. به عبارتی با توجه به مسأله هنجار است که هویت و امنیت رابطه‌ای دوسویه پیدا می‌کند. در مکتب کپنهاگ به جز مک‌سوئینی که در مباحث هستی‌شناسی اعتقاد چندانی به نقش هنجارها، فرهنگ و تاریخ و رابطه آن با هویت ندارد بقیه اعضای مکتب مزبور معتقدند که زبان، تاریخ، فرهنگ و حتی نژاد و مرزهای سیاسی در تعیین هویت و سپس امنیت مهم هستند.

بوزان در مورد دخالت بفرنج دولت در مورد هویت هشدار می‌دهد و اینجاست که امنیت اجتماعی به امنیت دولت گره می‌خورد، به عبارتی امنیت ملی دولت به وسیله جامعه داخل خود می‌تواند متزلزل شود، پس امنیت اجتماعی به‌عنوان یک موضوع هستی‌شناختی در مکتب کپنهاگ بسیار مهم می‌باشد. (۴)

بوزان و یور به منظور فهم امنیت در برابر مک‌سوئینی معتقدند که ابتدا بایستی دولت را بررسی کرد چرا که دولت امری است که در اجتماع شکل می‌گیرد. ماهیت تأسیسی و نه طبیعی دولت‌ها نشان می‌دهد که امنیت نیز کاملاً برساخته تصور آدمیانی است که در اجتماع زندگی می‌کنند و تصور همین آدم‌ها، بعضاً واقعی و غالباً خیالی است. آنها همچنین عنصر هویت را وارد مطالعه خود می‌کنند و قائل به توزیع مادی قدرت نیستند و به مؤلفه‌های فرامادی هم می‌اندیشند. حتی برای عناصر فراملی قدرت نقش بیشتری قائلند. تبیین فراملی امنیت نه با نگرش پیچیده و چندبُعدی پسا اثبات‌گرایی و نه با نگرش ساده و قاطع و

تعصب‌آمیز اثبات‌گرایی^(۵) میسر است. آنها یادآور می‌شوند که به جای تجدیدنظر اساسی در مفهوم سنتی امنیت بایستی به نحوی عمل کرد که هم مسائل قدیمی و هم جدید را بتوان در مطالعات امنیتی بررسی کرد. از نظر آنها دو واژه حاکمیت و هویت نقش مشترکی را در تعریف «تهدید وجودی» بازی می‌کنند. برای یک دولت حاکمیت یک تعریف وجودی است چرا که اگر حاکمیت را از آن جدا کنیم دیگر دولت تعریف نمی‌شود و شبیه آن در مورد هویت است که اجتماع بدون هویت تعریف وجودی ندارد.^(۶) آنها معتقدند هویت با روندها ساخته می‌شود و اینکه به‌طور عینی و کاملاً از پیش ساخته باشد را رد می‌کنند. هویت افراد در اجتماع مشخص می‌شوند، زیرا جوامع به تهدیدات عکس‌العمل نشان می‌دهد، یعنی هویت خویش را انتخاب و از آن دفاع می‌کند. به عبارت دیگر، مکتب کپنهاگ با امنیت هستی‌شناسانه، هویت را در موقعیت‌های خاصی به‌عنوان یک موضوع امنیتی و به‌عنوان یک امر قابل تغییر انگاشته و نشان می‌دهد که هویت در اجتماع ساخته می‌شود.^(۷)

به این ترتیب می‌توان گفت که مکتب کپنهاگ به شکلی ضمنی با تأکید که بر هنجارها، هویت و امنیت اجتماعی ... دارد، واجد نوعی هستی‌شناسی سازه‌انگازانه است و با وجود تأکید بر دولت‌ها به‌عنوان کنشگران اصلی، از لحاظ نظری جایی برای سایر کنشگران نیز باقی می‌گذارد.

مبانی شناخت‌شناسی

مهم‌ترین بحث شناخت‌شناسی - روش شناختی در مورد مکتب کپنهاگ موضع میانه‌ای است که از نظر شناخت‌شناسی می‌توان در آن - جستجو کرد. یکی از انتقادات مهم بوزان به اثبات‌گرایی چون مورگنتا و نیز پسا اثبات‌گرایی که شامل طیف وسیعی از فمینیست‌ها، پست مدرنیست‌ها و انتقادی‌ها می‌شود، این است که آنان یا بر عنصر مادی امنیت تأکید می‌کنند و یا در مباحث انتزاعی غیر قابل فهم غوطه ور شده‌اند.^(۸)

نگاه تفسیرگرا، تاریخی و ایدئولوگرافیک یعنی تأکید بر جنبه منحصر به فرد و یگانه

پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی را می‌توان معرف رهیافت شناخت‌شناسی مکتب کپنهاگ دانست. این مکتب خود را گزارش‌گر بی‌طرف واقعیت مجهول نمی‌داند، بلکه معتقد است که واقعیت تاریخی، شناخت ماست و شناخت ما در جمع شکل می‌گیرد. برخلاف تعبیر اثبات‌گرایی زئالیستی، این مکتب تعامل انسان‌ها و واحدهای سیاسی را صرفاً مادی نمی‌داند و معتقد است که تجربه و مشاهده، روش مناسب و درستی برای تحلیل رفتار انسان‌ها نیست، زیرا اراده‌مند بودن انسان‌ها، تغییر موقعیت آزمایش، پیش‌فرض‌های آزمایش‌گر و حتی محدودیت ابزارهای آزمایش، مانع از اعتماد به دستاوردهای تحلیل عینی و مادی است.

تجویز این نظریه، پناه آوردن به تحلیل‌های انتزاعی و ذهنی نیست، چون ادراک آنها نیز قابل درک، تعمیم و تطبیق با واقعیات نیست. گذر از محاسبات و مشاهدات مادی و سپس تحلیل ذهنی گزاره‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی روش مقبول نظریه بوزان و همکارش ویور است.

از دیگر مباحث شناخت‌شناسی مکتب کپنهاگ در تحلیل امنیت بین‌المللی نگاه تفسیری و تاریخی آن می‌باشد. به عبارتی نقش باورهای تاریخی ایوانیان، عرب‌ها، ترک‌ها و یونانی‌ها از منظر بوزان خود یکی از مهم‌ترین بخش‌های خصومت و دشواری فعلی را معلول گذشته می‌کند.^(۹)

به‌طور کلی در بحث شناخت‌شناسی مکتب کپنهاگ بایستی گفت که این مکتب ضمن رد مفروضات اثبات‌گرایان بر موقعیت‌مندی^۱ آگاهی و شناخت تأکید می‌ورزند و بر آن است که اولاً واقعیت یا حقیقت عینی مورد ادعای اثبات‌گرایان اصلاً وجود ندارد بلکه اینها را براساس استعداد، حافظه و اقتضای محیط خود با واقعیات، تعبیر و تفسیر می‌کنند. پس سخن گفتن از وجود واقعیت پنهان و قابل کشف باطل است. ثانیاً بین مشاهده‌گر و موضوع مورد مشاهده می‌توان تفکیکی قائل شد. علاوه بر این واقعیات را نمی‌توان به شکل ثابت فرض کرد

بلکه این واقعیات می‌توانند حقیقی یا تصویری باشند. سرانجام آنکه تجربه‌گرایی آن هم از نوع مشاهداتی، تنها روش شناخت نیست، بلکه بسیاری از امور که اساساً مشاهده‌پذیر نیستند یا فقط بخشی از آنها قابل مشاهده و کمیت‌پذیر می‌باشد و این ادعا که می‌توان حقیقت مجهول را با زبان عینی و کمی مطالعه بیان کرد، درست نیست.

پس نگاه مکتب کپنهاگ بیشتر نگاهی تاریخی و تفسیری است که همراه با تأکیدی که بر ابعاد فرهنگی، هویتی و اجتماعی مطالعات امنیتی دارد، با هستی‌شناسی آنها سازگاری دارد.^(۱۰)

مکتب کپنهاگ و مفاهیم آن

مکتب کپنهاگ در ابعاد ماهوی مطالعات امنیتی با بحث در مورد مفاهیمی مانند امنیت، امنیتی ساختن، ریشه جنگ، امنیت ملی و امنیت منطقه‌ای جایگاه مهمی در مطالعات امنیتی پسا دوران جنگ سرد پیدا نموده است که در اینجا هر کدام از مفاهیم مزبور را مشخص می‌سازیم.

الف) امنیت از منظر مکتب کپنهاگ

باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله دیگری به نام تهدید درک می‌شود. این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک‌بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است، ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سنتی تعریف نمی‌کند، او می‌گوید: «امنیت را باید چندبعدی نگرست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنائی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود». از نظر بوزان، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی رسانه‌ها و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند.

برای چندبعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید. بوزان می‌گوید: «جهان آرمانی، جهانی نیست که در آن هر کس موفق شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که در آن دیگر نیازی به گفت‌وگو و بحث بر سر امنیت نباشد.» (۱۱)

مکتب کپنهاگ نقطه نظرات کسانی که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده و آنرا به‌عنوان موضوعی بین ذهنی تعریف می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسأله امنیت را ذهنی و میتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌دارد که: «مسأله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به‌عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیتی امنیتی شده و الزامات آن پیروی نمایند». بنابراین به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهن‌های بسته وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است. (۱۲)

ب) امنیتی ساختن و مکتب کپنهاگ

مفهوم امنیتی ساختن^۱ یکی از مباحث بسیار مهم در مکتب کپنهاگ می‌باشد و تعریف امنیت به‌عنوان کنش کلامی^۲ «گرانینگ» این بحث است. ویور در همین خصوص اظهار می‌دارد: «امنیت به‌عنوان عمل گفتمانی^۳ بهتر فهمیده می‌شود، تا به‌عنوان کنش کلامی در نظر گرفته شود». بوزان و دووولد نیز تأکید دارند که امنیت عملی است که سیاست را به آن سوی قوانین تثبیت شده بازی می‌برد و در جای آنها دیگر اظهار می‌کنند: «کنش، خود ارجاعی می‌باشد زیرا این کنش است که یک موضوع را به موضوع امنیتی تبدیل می‌سازد» برای اینکه یک کنش کلامی امنیتی موفق آمیز، یک کنش کلامی دیگر را تشریح می‌کند.

در مجموع کنش کلامی موفق ترکیبی از زبان و جامعه است، این کنش کلامی مورد توجه مکتب تفسیری نیز می‌باشد و به نظر می‌رسد بوزان و همکارانش درخصوص

امنیتی ساختن تحت تأثیر این مکتب قرار دارند. امنیتی ساختن به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که قبلاً در این حوزه، قرار نداشته است. (۱۳)

باری بوزان و الی ویور، امنیتی ساختن را در سطح تحلیل خود به فرد یا گروه و دولت نسبت می‌دهند و آن را عملی اجتماعی که خود ربط و وثیقی با هویت آن اجتماع دارد، می‌دانند. اما مک سوئینی در قبال موضوع امنیتی شدن، نقش تحلیل امنیتی و نقش روندها و همچنین جداسازی نقش تحلیل مشارکت در روندهای امنیتی ساختن را به‌خوبی مشخص نمی‌سازد. (۱۴)

در چارچوب مفهوم امنیتی ساختن دو شرطی که می‌تواند موضوعی را امنیتی سازد عبارت است از گفتمان امنیتی ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود گفتمان امنیتی ساز که خود شامل کنشگران امنیت‌ساز^۱ و کنشگران کارآمد^۲ می‌شود. کنشگران امنیت‌ساز، فرد یا گروهی هستند که موضوعات را با اظهار این مسأله که چیزی از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازند، کنشگران کارآمد صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت می‌باشند. از سوی دیگر کنشگر امنیت‌ساز تنها مرجع امنیتی ساختن یک موضوع می‌باشد و کنش کلامی نیز همین‌جا معنا می‌یابد و کنشگر کارآمد مانند یک مؤسسه مطالعاتی ایده‌پرداز در مسائل امنیتی است. (۱۵)

دو شاخصه کنشگر امنیتی ساز و کارآمد با کنش کلامی طبق چارچوب مکتب کپنهاگ مسأله‌ای که قابل کشف به‌طور عینی نیست بلکه آن موضوع امنیتی در روندها و رویه‌ها ساخته می‌شود. اگر بازیگری، خواه دولت یا فرد، مسأله‌ای را امنیتی اعلام کنند اولین مرحله از آن انجام شده است ولی این اعلام خود به خود موضوعی را امنیتی نمی‌سازد و آن موضوع اگر در آستانه امنیتی شدن قرار گیرد، بایستی از مرز رویه‌ها، قواعد، مقررات و قوانین مربوط به کشور مورد نظر تخطی و عبور نماید. (۱۶)

درخصوص امنیتی ساختن، تیری بالزاک در مقاله‌ای تحت عنوان «سه وجه امنیتی ساختن»، معتقد است که امنیتی ساختن به کارگزار سیاسی، مخاطبان و متن بستگی دارد و تئوری امنیتی ساختن یعنی طرز بیان رویه های امنیتی تهدیدآمیز امور خاص یک دولت. بالزاک امنیتی ساختن مؤثر را به عنوان مخاطب محور، وابسته به متن و انباشته از قدرت می‌داند. او امنیتی ساختن را طبق نظر مکتب کپنهاگ در رابطه با کنش کلامی و تحلیل امنیت را یک رویه معمول و مرسوم می‌داند ولی او معتقد است که امنیتی ساختن برای فهم بهتر بایستی به عنوان یک کنش عمل‌گرایانه (پراگماتیک) در نظر گرفته شود. تیری بالزاک امنیتی ساختن را وابسته به ادبیات تئوری کنش کلامی مانند شیوه زبان می‌داند که خود وابسته به ادبیات یک شخص مشخص است.

یکی دیگر از شرایط امنیتی ساختن از نظر بالزاک که برای طرز بیان امنیت به کار می‌رود ابزارهای اساسی و تفسیر موقعیت بازیگر امنیتی‌ساز و بستر مناسب برای شناسایی سوژه تهدید می‌باشد. او بازیگر امنیتی‌ساز را وابسته به دو نوع حمایت می‌داند. یکی رسمی و دیگری اخلاقی. بُعد اخلاقی آن یک بعد نهادی و سیاست‌گذاری است که این به خودی خود کافی نیست و بُعد رسمی مانند تصمیم یک نهاد سیاست‌گذاری می‌باشد. در مورد کارگزار نیز مطالعه امنیتی ساختن رویه‌های مرتبط با یک بازیگر امنیتی‌ساز را روشن می‌کند که مخاطب را تحت ارائه تفسیر خود قرار داده و با تشویق و رقابت‌های زبانی جایگاه خود را در مرکز تحلیل گفتمان جای می‌دهد. هر چند که فهم کارگزار در امنیتی ساختن روند پیچیده‌ای دارد ولی بالزاک معتقد است: «امنیتی ساختن را بایستی به عنوان یک راهبرد یا عمل پراگماتیک شناخت». همان‌طور که مکتب کپنهاگ امنیتی ساختن را به عنوان قواعد ساختی و کنش کلامی می‌داند، رویکرد عمل‌گرایانه بالزاک امنیتی ساختن را مربوط به شکل و ظاهر شرایط می‌داند یعنی امنیتی ساختن بستگی به سه فاکتور، مخاطب، متن و بازیگر یا کارگزار امنیتی‌ساز دارد. (۱۷)

در مجموع می‌توان چند نتیجه از بحث امنیتی ساختن گرفت. نخست آن که

امنیتی ساختن یک گزینه سیاسی است. دوم آن که، امنیت پدیده‌ای قابل کشف نمی‌باشد بلکه ساخته می‌شود و سوم آن که امنیتی ساختن حاکی از نوعی ضرورت یا انتخاب جهت‌دار حل مسأله است و چهارم آنکه امنیتی ساختن با مفهوم امنیت ایجابی، متفاوت است.^(۱۸)

ریشه جنگ در مکتب کپنهاگ

آیور نیومن در مقاله‌ای به نام «هویت و ظهور جنگ» طبق مکتب کپنهاگ و ضرورت مطالعات امنیتی، ریشه بسیاری از جنگ‌ها را مسأله هویت می‌داند. او با تلاشی وافر در صدد اثبات این نکته است که نقش هویت در سیاست‌ها و فهم جنگ بسیار بااهمیت‌تر از تکنولوژی‌های نمادین یعنی جدا کردن خود از دیگران درخصوص جنگ است. وی با الهام از الی ویور و بوزان در چارچوب امنیتی ساختن، مسأله مطالعات هویتی را در مکتب کپنهاگ خاطرنشان می‌سازد و با اشاره به مقاله الی ویور در سال ۱۹۹۸ که مفهوم امنیتی ساختن را وارد ادبیات امنیتی کرد، می‌گوید: «اگر حاکمیت را از دولت و هویت را اجتماع بگیریم دیگر بقایی برای آنان متصور نیست».

اگرچه مکتب کپنهاگ امنیتی ساختن تهدیدات چه نظامی و چه غیرنظامی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر مطالعات امنیتی و نگرش کشف تهدیدات و موضوعات ارجاعی می‌پردازد، ولی بحث هویت به‌عنوان یک مسأله نوین در این مکتب با آرای باری بوزان در کتاب هویت، مهاجرت و دستورالعمل امنیتی نوین در اروپا وارد مرحله تازه‌ای می‌شود.

نیومن با الهام از این کتاب معتقد است که هویت باعث جنگ بالکان شد یعنی برجسته شدن هویت سیاسی بوسنیایی‌ها یا هویت مذهبی مسلمانان در قبال هویت ملی‌گرایان صرب، بستر یک جنگ تمام عیار را به وجود آورد. به عبارتی ظهور جنگ‌ها رابطه محکمی و مستقیمی با هویت دارند.^(۱۹)

امنیت فراگیر و امنیت ملی در مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ با توجه به رهیافتی نوین در مطالعات امنیتی و تلاش برای خارج شدن

از دایره تنگ نظامی به نقطه نظرات کسانی که امنیت را تک بعدی و در ابعاد نظامی می‌دانستند نقد وارد ساخته و امنیت فراگیر و چندبعدی را معرفی می‌نماید. باری بوزان با تلاشی مضاعف امنیت تک بعدی را زیر سؤال برده و آن را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش داده است. مکتب کپنهاگ معتقد است که تهدیدات و آسیب پذیری می‌توانند در ابعاد مختلف رخ دهند چه نظامی و چه غیر نظامی، چراکه کنش و واکنش شدیدی در سطح سیستم بین‌المللی به وجود آمده و امنیت را نمی‌توان فقط در عدد نظامی نظاره‌گریود.^(۲۰) اما والت یکی از منتقدان سرسخت امنیت چندبعدی یا فراگیر است، وی در مقاله‌ای تحت عنوان «رنسانس در مطالعات امنیت» به نقد دیدگاه‌های بوزان درخصوص توسعه دستورالعمل نوین امنیت پرداخته است و معتقد است که گنجاندن موضوعات غیرنظامی در دستورالعمل امنیت انسجام عقلانی این حوزه را سست می‌نماید.^(۲۱)

یکی دیگر از نقطه نظرات مهم مکتب کپنهاگ مربوط به امنیت ملی است. بوزان و سایر اعضای مکتب کپنهاگ، امنیت ملی را مرکز ثقل امنیت می‌دانند. ویور معتقد است که مفهوم امنیت در سطح دولت شکل می‌گیرد چراکه به دلیل ساخت سیاسی دولت‌ها و سیستم بین‌المللی، مهم‌ترین زیستگاه کشورها تلقی می‌شود. در واقع، ارتباط سیاسی میان دولت‌ها و سیستم مزبور آن قدر نزدیک می‌باشد که بحث مستقل حول آنها در معرفی اشتباهات اساسی، قرار می‌گیرد. پس این مکتب با توجه به دولت محوری بُعد امنیت ملی را مهم‌ترین ابعاد شناخت امنیتی خود در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، دولتی و اجتماعی ذکر می‌کند.^(۲۲)

امنیت منطقه‌ای و مکتب کپنهاگ

تز اصلی بوزان و همکارش ویور، نظریه امنیت منطقه‌ای است و بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده که ریشه در محدودیت‌های مکاتب رئالیستی و جهانگیر از ماهیت و ابعاد امنیت دارد بدین ترتیب که

مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به‌عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان‌گرا با تلقی نظام بین‌المللی به‌عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد.

این رویکرد بوزان نوعی انتقاد به اثبات‌گرایانی مانند مورگنتا و پسا اثبات‌گرایان (فمینیست‌ها، پست‌مدرن‌ها و انتقادی‌ها) که صرفاً یا بر عناصر مادی امنیت تأکید کرده‌اند و یا در مباحث انتزاعی غیر قابل فهم غوطه‌ور شده‌اند، می‌باشد. (۲۳)

از نظر بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است بنابراین این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. برداشت آنها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است. (۲۴)

در واقع پس از فروپاشی نظام دو قطبی این مکتب کپنهاگ بود که «تحلیل منطقه‌ای امنیت» را به‌عنوان روشی مناسب و بین تحلیل ملی‌گرایانه و تحلیل بین‌الملل‌گرایانه، به‌شمار آورد. (۲۵) از نظر این مکتب امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند. ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی می‌باشند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن بر حسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند. (۲۶) البته امنیت کپنهاگ با شباهتی کم و بیش یکسان به سازه‌انگاران معتقدند، که بایستی منطقه را این‌گونه تعریف کرد: «صرف وجود اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند حائز اهمیت است.» (۲۷)

این تعریف منطقه از منظر کپنهاگ خود به عوامل ذهنی و سایر عوامل دیگر مانند

فرهنگ، تاریخ، هویت و سرنوشت مشترک اشاره می‌کند که ربط وثیقی به امنیت و در کل امنیت منطقه‌ای دارد. باری بوزان نظریه‌پردازی حول امنیت منطقه‌ای را دستمایه مطالعات خویش قرار داده و معتقد است که بررسی ملاحظات امنیتی کشوری در چارچوب ملی یا سطح جهانی به تنهایی نارسا است چرا که از یک سو دولت‌ها در خلأ زندگی نمی‌کنند و با محیط خود در تعاملی هستند و از سوی دیگر این منطق که امنیت هر یک از دولت‌ها به امنیت همه مربوط می‌شود، پس هیچ چیز را نمی‌توان بدون درک همه چیز فهمید.

او برای دستیابی به تحلیلی واقعی از امنیت منطقه‌ای به روابط مبتنی بر قدرت، الگوی دوستی و دشمنی با دولت‌ها را افزود و تئوری مجموعه‌های امنیتی را مطرح کرد. در این نظریه دولت‌ها مهم‌ترین واحد تحلیل به‌شمار می‌آیند و بر بخش‌های نظامی و سیاسی به مثابه حوزه اصلی روابط امنیتی تأکید می‌شود.

سیستم‌های منطقه‌ای و چارچوب برخوردار با آنها از نظر امنیتی مورد توجه قرار می‌گیرد و استقلال نسبی روابط امنیتی منطقه‌ای مشخص می‌شود.^(۲۸) بالاخره از دیدگاه باری بوزان به سه دلیل، تحلیل امنیت منطقه‌ای در یک محیط امنیتی چند بخشی نیازمند رویکرد چند وجهی خواهد بود: نخست، در هم تنیدگی طبیعی بخش‌های مختلف (سیاسی، نظامی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی)، دوم، تمایل سیاست‌سازان به ارتباط موضوعات مختلف به یکدیگر در یک تصویر و سوم اینکه نهادهای امنیتی در یک منطقه می‌کوشند موضوعات و مسائل را در چارچوب ژئوپلیتیک خود مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.^(۲۹)

در همین راستا بیومولر در سال ۲۰۰۵ در مقاله‌ای تحت عنوان: «الگوهای امنیتی برای مناطق» همسو با نظرات مکتب کپنهاگ، معتقد است که برای ایجاد الگوهای امنیتی مختص به هر منطقه بایستی نیازمندی آن منطقه را به نیروی نظامی و سیاست نظامی خارجی به حداقل رساند و نوعی مشروعیت دو طرفه بین مردم و دولت‌ها با توجه به هویت‌ها، تاریخ و فرهنگ و الگوهای حاکم بر منطقه برقرار نمود.^(۳۰)

کاستی‌های مکتب کپنهاگ

باتوجه به تأمل در مورد مبانی و مفاهیم مکتب کپنهاگ بایستی کاستی‌ها و انتقادات وارده بر این مکتب را هم مورد بررسی قرار داد. مثلاً در مورد مفهوم امنیتی‌ساختن، اولاف نادسن استاد دانشگاه استکهلم با انتقاد از مکتب کپنهاگ، امنیتی‌ساختن را در این مکتب مشابه با مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد، معرفی می‌نماید و معتقد است که فاصله‌تئوری و سیاست‌گذاری در این مکتب که بر مسائلی چون روش‌شناسی و شناخت‌شناسی قرار دارد، مشهود می‌باشد، نادسن تعریف مکتب کپنهاگ از امنیتی‌ساختن را مبهم دانسته چرا که این مکتب، امنیتی‌ساختن را در دو مقوله کنش و روندها می‌پندارد.

از دیگر انتقادهای وارده بر مکتب کپنهاگ که توسط نادسن مطرح می‌شود در مورد ریشه جنگ‌ها است. او در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعات امنیتی پساکپنهاگ» معتقد است در طول دهه ۹۰ مطالعات امنیتی غیرسنجی و مفهوم امنیت گسترش یافته است. او خاطر نشان می‌سازد که نوعی رویکرد ضددولتی و ضدنظامی که تأکید زیادی بر روی هویت‌ها و فاکتورهای فرهنگی دارد به شدت رایج شده است. وی با انتقاد از مکتب کپنهاگ و شخص بوزان و ویور بر آن است که رهیافت آنها به شدت فلسفی و دولت محور و به مسائل گروه‌ها و افراد کم‌توجه است. نامبرده تأکید می‌کند که مبحث او واقعی نه فلسفی و بر جوهر امنیت و نقش آن در شکل دادن به روابط بنیادین جوامع، گروه‌ها و دولت‌ها مبتنی می‌باشد. وی خود را به سازه‌انگاران نزدیک می‌دارد که بر نگرش‌های تاریخی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی تأکید دارند. او درباره بروز ریشه جنگ‌ها بیان می‌دارد، که جنگ‌ها، ریشه در روندهای منازعه‌ای دارد که کنشگران سیاسی (گروه‌ها و احزاب) نمی‌توانند موقعیت خود را به‌عنوان بازیگر سیاسی تثبیت سازند. (۳۱)

یکی دیگر از مهم‌ترین انتقاداتی که علیه مکتب کپنهاگ مطرح می‌شود و شاید بتواند مغایر راه میانی بودن نیز تلقی شود این است که توجه آنان صرفاً به بازیگران دولتی است. اگرچه خود مکتب کپنهاگ به مطالعات امنیتی دوران پس از جنگ سرد توجه مبدولی داشته

ولی به نظر می‌رسد که در رابطه با امنیت کمتر بر مسائلی چون نقش بازیگران غیردولتی به ویژه تروریسم تأکید داشته است. نکته دیگری که می‌تواند علیه مکتب کپنهاگ مطرح شود، تأکید آن بر قدرت‌های بزرگ است. چرا که خود باری بوزان تأکید ویژه‌ای بر امنیت ملی قدرت‌های بزرگ دارد.

از جمله انتقادات مهم دیگر بر مکتب کپنهاگ در مورد مفهوم امنیت منطقه‌ای است. بوزان و ویور به عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات امنیتی و مدافع نظریه امنیت منطقه‌ای هستند و از استحکام روش شناختی و صحت داوروری‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست‌کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد. به گفته خود بوزان بسیاری از جنگ‌های خاورمیانه طی نیم قرن اخیر، ریشه منطقه‌ای نداشتند و قدرت‌های غربی برای تخلیه توانایی‌های منطقه و حل معمای امنیت هر ده سال یک‌بار یک جنگ در منطقه به راه انداخته‌اند. (۳۲)

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با توجه به خصوصیات مکتب کپنهاگ که آن را به راه میانه در مطالعات امنیتی بدل می‌سازد و همچنین زمینه‌ها و قابلیت‌هایی که برای جذب تحولات در مطالعات امنیتی در درون چارچوب نظری خود دارد، می‌تواند به شکلی پویا و با جذب عناصری از سایر نظریه‌ها خصوصاً در مبانی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی و رهیافت روابط بین‌المللی، چارچوب تحلیلی مناسبی در اختیار دانش‌پژوهان حوزه امنیت قرار دهد.

این مکتب که صرفاً بر مطالعات امنیتی دوران پس از جنگ سرد تأکید دارد به نظر می‌رسد که می‌تواند به عنوان یک الگوی مناسب و مفید برای درک هر چه بیشتر مسائل امنیتی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد و به این دلیل که

به‌عنوان راهی میانه در نظرات امنیتی بین اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی، مطرح است و بر مسائلی چون، هویت، تاریخ، فرهنگ و هنجارها توجه دارد، می‌تواند در بسیاری از زمینه‌های مطالعات امنیتی راهگشا تلقی شود. همچنین توجه کافی به مطالعات امنیتی منطقه‌ای از یک طرف و رویکرد موسع از امنیت از طرف دیگر مکتب کینهاگ را به‌عنوان یک مکتب مهم امنیتی تبدیل ساخته است.

به عبارت دیگر این مکتب چون هم بر مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد می‌پردازد و هم بر مطالعات پیرامون مسائلی هم چون مهاجرت، هویت و امنیت منطقه‌ای پس از یازدهم سپتامبر اهتمام داشته، می‌تواند به‌عنوان یک الگوی مطالعاتی در زمینه امنیت مورد توجه قرار گیرد. البته لازمه این پویایی «گفتگوی مستمر» آن با سایر جریان‌های فکری در نظریاتی امنیتی روابط بین‌الملل است.



منابع و مآخذ

1. Buzan, Bary, (2006), at: <http://www.Ise.ac.UK/People / b.g.buzan@ise.ac.UK/>
۲. عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۲)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر، صص ۳۲-۱۳۱.
3. Buzan, Bary and Ole, Waver, (1997), Slippery? Contra dictory? Sociological Untenable? The Copenhagen School Replies?, *Review of International Studies*. Vol. 3, No. 88, p. 241.
4. Waver, Ole, (1995), "Securitization and DeSecuritization", *New York: Security Studies*, pp.16-89.
5. Smith, Steve, (1996), "Positivism and beyond in International Theory: Positivism Beyond", *New York, Cambridge University Press*, p. 15.
6. Buzan and Waver, Op. Cit., p. 242.
7. Buzan and Ole Waver, (2000), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, *New York, Cambridge University Press*, p. 28.
8. Ibid., P. 43.
۹. نصری، قدیر، (۱۳۸۴)، «تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت»، مطالعات راهبردی، (پاییز)، ش. ۲۹، صص ۵۸۹-۵۹۹.
10. Smith, Op. Cit., P. 15.
11. *The World of Security or Security of World*. See to:
<http://www.Ise.ac.articles.Uk.Com>
۱۲. عبدالله خانی، پیشین، ص ۱۲۶.
۱۳. همان، ص. ۱۴۸-۱۴۹.
14. Buzan and Wavere, Op. Cit., P. 248.

۱۵. عبدالله خانی، پیشین، ص ۱۵۰.

16. Buzan, Bary, Ole Waver and Dewild, (1996), "Security A New Framework For Analysis", Boulder, co, p. 30.

17. Balzaca, Thierry, (2005), "The Three Faces of Securitization Political, Agency, Audience and Contex, France, SAGE Publication, And ECPE. European Consortium For Political Research, Vol. 11, (2): pp. 171-201.

18. Buzan and Dewild, Op. Cit., P. 30.

19. Neuman, Auer, (2005), "Identity and Outbreak of War: or Why Copenhagen School for Security Studies", See to: <http://www.gmu.edu/academic/pljptvob-Neuman.Htm>.

20. Buzan, Waver and Dewild, Op. Cit., p. 405.

21. Olavf, Knudsen, (2001), "Post Copenhagen, Security Studies Desecuritizing Securitization", Swederton University Hudding, Dialogue: No. 3, September, p. 37.

22. Waver, Ole, (1989), "Security the Speech Act: Analysis ng the Politics of A World", Second Droft, Center for Peace and Conflict Research, Copenhagen, p. 156.

۲۳. نصری، پیشین، ص ۵۸۶.

۲۴. یونسیان، مجید، (۱۳۸۴)، روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا، دو سوی یک معامله؟، خاورمیانه (۴)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر تهران، صص. ۵۷-۵۸.

۲۵. عسگری، محمود، (۱۳۸۲)، «منطقه‌گرایی و پارادایم امنیت منطقه‌ای»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸ و ۷، ص ۵۸-۵۷.

۲۶. نصری، پیشین، ص ۵۹۹.

27. Fusfield, Daniel, (1988), Economics: Principles of Political Economy, 3ed Edition Glenview Scot, Foresman, p. 48.

۲۸. بوزان، باری، (۱۳۷۸)، «مردم، دولت ها، هراس»، ترجمه: بی تا، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،

صص. ۱۱۳-۱۲۱

29. Buzan, Bary, (2000), The logice of Regional Security in the Post Cold War World, London, Macmillan Press, pp. 13-22.

30. Moller, Bjorn, (2005), "Security Models", Copenhagen K. Denmark, Danish, Institue For International Studies, pp. 1-19.

31. Knudsen, Op. Cit., pp. 356-362.

32. Buzan, Bary and ole Waver, (2004), "Regionand Powers",

<http://www.ac.uk.copenhagen.scipe-is.chtm>

